

حاشیه‌های دیدار پاسداران جوان و شجاع دریایی با رهبر معظم انقلاب اسلامی؛ - 4 / بهمن / 1394

گزینه‌های روی میز زیر پای سربازان خدا!! شجاعان مؤمنی که مثل شدند

دیروز بیت رهبری مهمان‌های ویژه‌ای داشت؛ از جنوبی‌ترین نقطه کشور. مرزدارانی سبز پوش که خط مرزی‌شان آب است و خط قرمزشان هم! همانهایی که صدای ضرب شستشان هنوز در گوش قدرتها و رسانه‌های دنیاست و رهبرشان اینگونه آنها را می‌ستاید: «این حرکتی که جوانهای عزیز سپاه پاسداران ما در دریا کردند و در مقابل تجاوز دشمن از خودشان هویت و قدرت نشان دادند - که تا حالا فرصت نشده که از اینها تشکر بکنم؛ و واقعاً هم تشکر میکنم از اینها - کار بسیار درستی کردند؛ دشمن تجاوز کرد به آبهای ما، اینها رفتند دشمن را محصور کردند. کسانی که مسئولین سیاست هستند، در همه‌ی عرصه‌های جهانی همین جور عمل کنند؛ مراقب تجاوز دشمن باشند و ببینند کجا تجاوز میکند، کجا دارد از خطوط تجاوز میکند، و با قدرت جلوییش را بگیرند. (30/دی/94)» حالا فرصتی شده برای تشکر حضوری.

دست و صورت‌شان سرخ است؛ سرخ نگه داشته‌اند با آفتاب خلیج همیشه فارس، تا در لحظه «بهنگام»، دست و صورت هر متجاوزی را داغ کنند. نماز که تمام می‌شود، یکی یکی به آقا معرفی می‌شوند؛ یکی از سرداران، با لحن آرام و مطمئنش، از گزینه‌های روی میز ما می‌گوید: «تمام ناوها، شناورها و هواپیماهای‌شان به صورت نقطه‌ای در تیررس ما هستند و ما منتظریم تا دست از پا خطا کنند و آن وقت...!»

آن یکی که لبخند شیرنش از ابّهت چهره‌اش کم نکرده، با افتخار و اقتدار توضیح می‌دهد: «با بالگرد تا 500 متری ناوهای آمریکایی‌ها رفتیم. گپ کرده بودند و هیچ کاری هم نمی‌توانستند بکنند.» لبخند رضایت آقا، حسابی راضیش می‌کند.

پاسدار بعدی با حرارت از ترس و ضعف سربازان آمریکایی می‌گوید: «من 31 سال سابقه خدمت دارم؛ [خارجی‌ها] همواره نیروهای آمریکایی را برای ما گنده کرده‌اند! اما با چشم خودم دیدم با وجود اینکه بهترین قدرت بدنی را داشته و آموزش‌های لازم را دیده بودند اما در مقابل پاسداران ما بدل به ترسوترین و بزدل‌ترین آدم‌ها شدند» آقا

برایش رمزگشایی می‌کنند: «باید هم بترسند! شما خدا دارید و آنها خدا ندارند.» دریادلان سپاه، قدرت هالیوودی کماندوهای امریکایی را با اتصالشان به خدا، کاریکاتوری کرده‌اند.

نوبت به معرفی پاسداری می‌رسد که در عکس منتشر شده از محل نگهداری متجاوزان هم دیده شده و چهره جهانی شده بود؛ همان عکسی که سربازان امریکایی را نشسته در اتاقی نشان می‌داد و یک پاسدار را نیز در جمع آنان. سردار فدوی می‌گوید او به چهار زبان دنیا مسلط است و در این ماجرا با لحن محکم و مقتدرانه با امریکاییها صحبت کرد که حساب کار دستشان آمد؛ آقا با لبخند می‌گویند: «اگر خود ایشان را هم می‌دیدند بیشتر می‌ترسیدند.» صدای خنده همه بلند می‌شود و عکس ماندگاری از لبخند دلنشین آقا ثبت می‌شود.

نوبت به جوان‌ترها رسیده. فرمانده جوان ناوچه تندر از برگهای برنده‌ای که در این حادثه رو کردند، می‌گوید: «آمریکایی‌ها را مجبور کردیم 20 دقیقه با ما فارسی صحبت کنند و به آنها گفتیم که به هیچ کدام از درخواست‌های‌تان پاسخ نمی‌دهیم تا آنچه را گفتیم انجام دهید. آنها هم مجبور به اطاعت شدند» خلیج فارس است دیگر!

جوانی ترکه‌ای با چهره‌ای آفتاب سوخته، اولین پاسداری است که در روز حادثه به شناور امریکایی‌ها می‌رسد؛ و حالا توضیح می‌دهد که تا با به شناورهایشان رسیدیم، دست‌های‌شان را بالای سر گرفتند و بدون هیچ مقاومتی، تسلیم شدند.

پاسداران جوان بیش از آنکه از رشادتهای خود بگویند، خواسته‌هایی دارند! یکی زرنگی می‌کند و خارج از قول و قرارهای قبلی، چفیه آقا را می‌خواهد؛ آقا می‌گویند: «عجالتاً این چفیه را به ایشان بدهید.» یکی دیگر تسبیح آقا را می‌گیرد. دیگری فقط از آقا دعا می‌خواهد برای دو مشکلی که دارد؛ این هم از خواسته‌های رنگارنگ مرزداران حریم دریایی کشور!

حالا دیگر همه از نزدیک آقا را دیده‌اند ؛ و همانطور که ایستاده‌اند، فرمانده کل چند جمله‌ای در ستایش شجاعت فرزندان خود می‌گوید: «بچه‌ها شجاعت به خرج دادند، فقط هم شجاعت نبود. شجاعت همراه با ایمان و همراه با درک بهنگام. یعنی در وقت عمل کردن. خیلی از کارهای ما انجام می‌گیرد منتها نه در وقت خودش. وقتی در کاری تأخیر افتاد آن وقت دیگر فایده‌ای ندارد. شما به لحظه عمل کردید، بسیار کارتان عالی و جالب بود و درست در وقت خودش هم این کار انجام گرفت. خدای متعال پشت گردن آنها زد و آنها را به آبهای ما کشاند که شما را به جان شان بیندازد و آن‌طور دست‌های شان را روی سرشان بگذارند. این حادثه کار خدا بود و در وقت خوبی انجام گرفت و شما هم عالی عمل کردید. زنده باشید.» رزمنده‌های قدیمی و سرداران، یاد آن روزی افتاده‌اند که امام (ره) فرمود: «خرمشهر را خدا آزاد کرد.»

پاسداران جوان هم مزد شجاعت، ایمان و موقع‌شناسی شان را گرفته‌اند و با انرژی و نشاطی چند برابر به مرزهای آبی باز می‌گردند ؛ کار کارستانشان، آنقدر عالی بوده که حالا شده مثل ؛ آقا برای مسئولان، مثالشان می‌زند که جلوی دشمن باید اینگونه بود ؛ و هر جا تجاوز کرد، با قدرت جلویش را گرفت.